



دوره ۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶ (پیاپی ۸)
صفحات ۸۵ تا ۱۰۹

عدالت زیست‌محیطی و قاچاق چوب، هیزم و زغال جنگلی^۱ (نقد و بررسی مبانی رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴)

حسن محسنی*

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۶)

چکیده

با رویکردی که قانون‌گذار در قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ درباره قاچاق به‌عنوان یک جرم اقتصادی پذیرفت، پیرامون سرنوشت، کارکرد و هدف حکم مقنن در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ که حمل چوب، هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی را ممنوع و بر طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ قابل تعقیب و مجازات می‌دانست، ابهاماتی جدی به وجود آمد. دادگاه‌های کشور ما در این بحران هیزم، که در جهان به‌عنوان عامل ۵۰ درصد قطع درختان جنگلی شناخته‌شده و در جوامع فقیر به‌عنوان عامل ۸۰ درصدی قطع درخت معرفی شده، گاهی عمل را قاچاق و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی و برخی دیگر بر همین منوال، آن را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی و بعضی دیگر برعکس، آن را قاچاق ندانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه عمومی اعلام نمودند. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه کیفری شماره ۷۴۹-۱۳۹۵/۱/۲۴ خود، به‌ظاهر در چارچوب تشخیص مرجع صالح و در حقیقت در قالب توصیف و طبقه‌بندی بزه فوق، دیدگاهی را برگزید که منتهی به اجرای مداوم عدالت زیست‌محیطی در این باره شد. این دیدگاه، افزون بر آثاری که در حقوق محیط‌زیست دارد، به نظر موافقت کامل با توجیهات گفتمان‌های علمی، مذهبی و نظارت قدرت حاکم دارد و موجب بقای جنگل و تداوم بهره‌مندی بشر از این منبع مهم و تجدید پذیر طبیعی می‌شود؛ اگرچه بر این رأی در عالم حقوق نقدهایی وارد است.

کلید واژگان

حقوق جنگل، محیط‌زیست، قاچاق، انفال، عدالت کیفری، رأی وحدت رویه

۱. نویسنده این مقاله را به مرحوم ناصر پیروی، رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان ماسال که در راه پاسداشت جنگل، مرتع و منابع طبیعی شهید شد، تقدیم می‌کند. برای دیدن گزارش رسیدگی به پرونده قتل ایشان، نک: مجموعه مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور، جلد ۱۳، تهران: روزنامه رسمی، چاپ اول، ۱۳۸۹.

درآمد

حقوق محیط‌زیست به علت پیچیدگی، عدم قطعیت علمی، پویایی، احتیاط و گفتگو برانگیزی، ذاتاً حقوقی مناقشه برانگیز و گفتمانی است. (Lazarus, 2004, pp. 16-28) به همین علت است که گفتمان محیط‌زیست، به معنای عمومی‌ترین سطح فهم زبان جهت نیل به راهکارها و ابزارهایی برای سخن گفتن و اظهارنظر کردن درباره طبیعت و انسان به زمینه یا فرصتی برای جلب توجه مردم به محیط‌زیست، بدل شده است. از داستان‌سرایی، شعر نویسی، تهیه فیلم و سریال گرفته تا مقالات عمومی یا علمی و تخصصی و آرای قضایی و لوایح و کلای دادگستری، همه و همه برای این نوشته می‌شوند تا بهره‌برداری از طبیعت در کنار توسعه منابع طبیعی در نظر گرفته شود و مدیریت علمی زیست‌بوم‌ها و حیات‌وحش محقق گردد، خواه مبنای این گفتمان مقوله «عدالت زیست‌محیطی»^۱ باشد و خواه آنچه «الهیات محیط زیستی»^۲ خوانده می‌شود (برای مطالعه ر.ک: هانیکان، ۱۳۹۲، ص. ۵۹-۸۸).

در گفتمان محیط زیستی که هرازگاهی با مداخله عوامل احساسی، عقلانی، انسانی و طبیعی در کشور ما مطرح می‌شود، کمتر دیده شده که اظهارنظری از دیوان عالی کشور دیده شود و اگر رأیی صادر شود باید بدان قانع بود و آن را برای توسعه گفتمان محیط‌زیست غنیمت شمرد^۳؛ رأی شماره ۱۳۹۵/۱/۲۴-۷۴۹ هیئت عمومی آن دیوان که پیرامون بزه حمل چوب، هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی صادر شده از این دسته آرای کمیاب است. برای ارزیابی این رأی باید دانست که جنگل که در سراسر دنیا عده زیادی در آن یا کنار آن زندگی می‌کنند و از لحاظ امرارمعاش بدان وابسته‌اند، به دلیل اهمیت و نقش غیرقابل‌انکار آن بر زندگی بشر، تنوع زیستی و پدیده‌های اقلیمی، همواره موضوع نشست‌ها و اجلاس‌های بین‌المللی بوده تا به کنوانسیون یا موافقت‌نامه بین‌المللی منتهی شود. اگرچه شوربختانه تاکنون این مقصود حاصل نشده، ولی فصل یازدهم دستور کار ۲۱ اجلاس ریو ۱۹۹۲ با عنوان مبارزه با جنگل‌زدایی و اصول جنگل‌بدان پرداخته (برای مطالعه این اصول ر.ک: مشهدی، ۱۳۸۸، ص. ۵۱ به بعد) و در سال ۲۰۰۰ نیز مجمع جنگل زیر نظر شورای اجتماعی-اقتصادی سازمان ملل متحد تشکیل شده و جزو مهم‌ترین موضوعات اجلاس تغییرات اقلیمی پاریس در سال ۲۰۱۵ نیز بود و نهاد جدیدی برای جلوگیری از نابودی و کاهش جنگل تشکیل گردید.^۴

1 . Environmental Justice.

2 . Eco Theology.

۳. شاید این امر نتیجه طبیعت برخی اعمال راجع به حقوق محیط‌زیست باشد، از این رو می‌بینیم که دیوان عدالت اداری بارها وارد گفتمان محیط‌زیست شده و عهده‌دار بخشی از مسئولیت اجرای عدالت زیست‌محیطی بوده است. (بنگرید: رحمت‌اللهی، ۱۳۹۳، ص. ۹۷ تا ۱۰۸).

4. Reducing Emissions from Deforestation and Forest Degradation. See: *Outcomes from COP21: Forests as a Key Climate and Development Solution*,

نگارنده قصد دارد، از این رأی دیوان در گسترش گفتمان محیط‌زیست، نه فقط زیر عنوان عدالت زیست‌محیطی که به شیوه‌ای حقوقی و آزاد پیرامون جنگل و پاسداشت آن بهره برده و با توجه به این که مطابق اصل ۵۰ قانون اساسی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد (پیرامون حق بر محیط‌زیست سالم ر.ک: مولایی، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۶-۲۷۳). جنگل را به عنوان زیستگاه بررسی نموده و تحلیل کند که چوب، هیزم و زغال حاصل از آن در این گفتمان‌ها چه جایگاهی دارد؛ در حقیقت، بشر چه نیازی به جنگل و جنگل چه انتظاری از انسان دارد که توجه به این رأی را که تا حدی هم قابل انتقاد است، بایسته می‌گرداند. بر این بنیاد، کوشش می‌شود در کنار بررسی مبانی و زمینه‌های صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹، درباره آثار و جوانب آن از منظر روابط قدرت، نقش علم و دانشمندان در مسائل زیست‌محیطی، خطرات موضوع محیط‌زیست و سرانجام اثر و کارکرد آن در پاسداشت جنگل و در نتیجه محیط‌زیست آورده شود. بر این اساس، نخست به جنگل و جایگاه آن در حقوق و سپس به بزه حمل چوب و هیزم و زغال در نظام حقوقی می‌پردازیم.

۱. جنگل و جایگاه آن در الهیات و حقوق

پیشینه سخن پیرامون حقوق جنگل‌ها خواندنی است. این پیشینه به رویکرد الهیات محیط زیستی و حقوق موضوعه خواهد پرداخت.

۱.۱. جنگل در الهیات محیط زیستی

الهیات زیست‌محیطی یا خداشناسی زیستی^۱ به طور مختصر به معنای نگاه مذهب به محیط‌زیست و به ویژه رابطه میان انسان و طبیعت است (Troster, 2013, p.380-385). این شیوه و گفتمان به دنبال شناخت محیط‌زیست از راه معرفت مذهبی است، زیرا اعتقاد دارند «قوانین موضوعه بشری نمی‌تواند امیال خودخواهانه آدمی را که در مسیر پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است به طور کامل مهار نماید» (محقق داماد، ۱۳۹۴، ص. ۵۵). در مسیحیت تلاش کرده‌اند از اعمال حضرت عیسی مسیح (ع) برداشت‌های زیست‌محیطی داشته باشند؛ برای نمونه نوشته‌اند که آن حضرت در راه بازگشت به اورشلیم گرسنه شدند. کنار جاده درخت انجیری دیدند، جلو رفتند تا میوه‌ای بچینند؛ اما جز برگ چیز دیگری بر درخت نبود. پس گفتند: «دیگر هرگز از تو میوه‌ای به عمل نیاید» بلافاصله درخت خشک شد (انجیل متی، شماره ۲۱، بند ۱۹). واضح است که این حکایت به نیروی ایمان نظر دارد ولی از آن برداشت زیست‌محیطی شده و برخی پژوهشگران نوشته‌اند که درخت انجیر

<http://www.worldbank.org/en/news/feature/2015/12/18/outcomes-from-cop21-forests-as-a-key-climate-and-development-solution> (7/5/1395)

1. Eco Theology

به‌عنوان نمونه‌ای از طبیعت، درواقع برای برآوردن نیازهای بشر آفریده‌شده و اگر چنین نیازی را برطرف نکند فایده‌ای ندارد^۱ و همچنین بیابان نشان‌دهنده تصویر منفی از ناپایداری تسلط بشر بر منابع طبیعی است (Horrell, Hunt and Southgate, 2008, pp. 219-238).

در نوشته‌های کشور ما نیز از این منظر به حقوق محیط‌زیست نگاه کرده‌اند. برای نمونه، بر پایه تعالیم زرتشتی، *اوستا* حاوی احکام زیادی راجع به پاسداشت یا گرامیداشت گیاهان است: «همه گیاهان مزدا داده را می‌ستاییم» (بسنای ۱۷، پاره ۱۱)، «همه آب‌ها را می‌ستاییم، همه گیاهان را می‌ستاییم» (فروردین یشت، کرده ۲۲، بند ۷۴)، «بالا و ریشه گیاهان را می‌ستاییم» (بسنای ۷۱، پاره ۹). در «*هوسپارم نسک*» مطلبی آمده راجع به گناه آنانی که به گیاهان آزار می‌رسانند و درختان را می‌برند. اینان را مستحق کیفر در دادگاه دانسته‌اند (جنیدی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۱). در مکالمه‌ای میان زرتشت و اورمزد، پیغمبر گوید: «پروردگارا! از آفریده‌های تو کدام را بسیار بستاییم؟ خداوند گوید: ای زرتشت! به بیشه درختان برو و به زیباترین و بلندترین آن‌ها بگو! ای درخت خوب مقدس مزدا آفریده، تو را می‌ستایم!» (رضایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۱-۱۴۲). در این الهیات، امرداد به‌عنوان یکی از امشاسپندان برای ارج نهادن گیاهان است. در نوشته‌های «بندیشن» ایرانی آمده است که «کسی که گیاه را رامش بخشد یا بیازارد، آنگاه، امرداد (از) او آسوده یا آزرده بود» (دادگی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۶).

همین روش در رویکرد اسلامی به محیط‌زیست زیر عنوان «مبانی فقهی محیط‌زیست» موردتوجه پژوهشگران بوده است. محققان نوشته‌اند «نکته‌ای که می‌تواند عمق توجه اسلام به محیط‌زیست را نشان دهد بررسی آیات قرآنی است که دارای وجوه محیط زیستی می‌باشد. در میان آیات مبارک قرآن کریم، آیه ۱۹۸ متضمن مضامین محیط زیستی بوده که اکثر آن‌ها در رابطه با زمین است. همچنین در آیه ۴۴۴ به زمین اشاره شده است که ۹۰ آیه آن مربوط به مسائل محیط زیستی است. شاید به جرأت بتوان مدعی شد که طبیعت و قواعد مربوط به آن از مهم‌ترین موضوعاتی می‌باشد که در اسلام به آن پرداخته شده است که البته تمام این پرداخت، فقهی و حقوقی نبوده و همچنین زاویه و رویکرد آن از اساس با حقوق معاصر متفاوت است» (فهیمی و عرب زاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۸). بر پایه تعالیم اسلامی شواهد متعددی برای پاسداشت محیط‌زیست عرضه شده مانند این که بر اساس مصلحت و سد ذریعه که حفظ مقاصد شرع را واجب و تعرض به آن را حرام می‌داند گفته‌اند که زبان رساندن به محیط‌زیست ناروا است (امیدی و یوسفی پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۷؛ همچنین: محمد زاده رهنی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۷ تا ۱۹۵). نگارنده سر آن ندارد که به تک‌تک مبانی فقهی محیط‌زیست بپردازد، پس در اینجا به چند مطلب بسنده می‌شود. خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره بقره چنین فرموده است: «اوست

۱. برخی پژوهشگران با رویکردی مشابه به محیط‌زیست نگریسته‌اند و از لحاظ فلسفی نیاز را برای حمایت‌های زیست‌محیطی مطرح نموده‌اند. ر.ک: (مشهدی و کشاورز، ۱۳۹۱، ص. ۴۷-۷۷).

آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست». همچنین در آیه ۸۵ سوره اعراف آمده است: «در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است» و در آیه ۴۱ سوره روم نیز فرموده است «به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند باشد که بازگردند». محققان با اتکا به تفسیر علامه طباطبایی (ره)، گستره دو آیه آخر را عام و شامل هرگونه فساد که کره زمین و نظام بشری را تهدید می‌کند دانسته‌اند (طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، ص. ۱۸۸؛ به نقل از: محمد زاده رهنی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۵؛ امیدی و یوسفی پور، ۱۳۹۳، ص. ۱۴؛ و همچنین: فهیمی و عرب زاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۳) که شامل آلایندگی و فساد و تخریب محیط‌زیست می‌شود.

از این سه آیه می‌توان به نیکی دریافت که بهره‌مند از آفرینش‌های الهی، انسان است و او نباید در آن‌ها خرابی یا فساد به بار آورد و مسبب آلایندگی و فساد در خشکی و دریا شود و اگر چنین کند، سزاوار سزا است تا رعایت کرده و جبران شود. این سه آیه کافی است برای استدلال پیرامون لزوم رعایت حقوق محیط‌زیست و از جمله جنگل و محیط‌زیست جنگلی و درخت به‌عنوان آفریده-های الهی. پیرامون منع قطع درختان مثمر به‌طور کلی و درختان و تخریب مزارع در هنگام جنگ نیز احکام متعددی در فقه آمده که جملگی دلالت بر کراهت و حرمت دارند و هیچ‌یک انجام این کار را روا نمی‌دانند (فهیمی و عرب زاده، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۰). همچنین، جنگل در نگاه فقه اسلامی بی‌گمان از انفال محسوب می‌شود که مطابق آیه اول سوره انفال، مالی است برای خداوند و پیغمبر و بر همین مبنا، مالک خصوصی نداشته، برای استفاده عموم است و برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اختیار حکومت اسلامی است. با این نگاه مبنایی به حقوق جنگل به‌عنوان بخشی از حقوق محیط‌زیست، می‌توان به راحتی درک نمود که حقوق محیط‌زیست از لحاظ الهیات زیست‌محیطی شایسته رعایت، حمایت و پاسداشت است و انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از محیطی بداند که در آن زیست می‌کند.

۲.۱. جنگل در حقوق موضوعه

جنگل در فقه، از انفال که برای خداوند و رسول او است به شمار می‌آید و همین رویکرد الهی به آن در نظام حقوقی ما موجب شده بود تا قبل از تشکیل «وزارت فوائد عامه و فلاحات و تجارت» در سال ۱۲۹۹ تشکیلات اداری کوچکی به آن بپردازد و در چارچوب حقوق انفال فقهی مورد

بهره‌برداری قرار گیرد. این مفهوم مطابق ماده ۵۶ قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۱۳۲۵ هجری قمری، به «جنگل‌های دولتی» موسوم گردید و حکام باید از آن مراقبت مخصوص می‌نمودند که می‌شود گفت، این نوع مراقبت در راستای گفتمان قدرت و نظارت قوای حاکم بوده است. برای تعیین و تبیین حدود و قلمرو جنگل دولتی نیز در سال ۱۳۰۱ «قانون اعتبار هیأت اعزامیه سواحل بحر خزر برای نقشه‌کشی و تعیین عواید جنگلی» به تصویب رسید که متولی آن نیز همان وزارت فوائد عامه بود. این وزارت خانه متعاقباً در سال ۱۳۰۸ به‌موجب «قانون اجازه تأسیس وزارت طرق و شوارع و وزارت اقتصاد ملی به‌جای وزارت فوائد عامه» به «وزارت اقتصاد ملی» تغییر نام پیدا کرد. بنا بر ماده ۳ این قانون نگاه به جنگل به‌عنوان بخشی از ثروت ملی که باید به‌کارانداخته شود چرخش یافت تا عاملی باشد برای پیشرفت و توسعه تجارت کشور؛ امری که به شیوه‌بارزی در راستای نظارت دولت و قدرت عمومی در اجتماع است. البته مالکیت جنگل خصوصی نیز محترم بود. تا سال ۱۳۲۱ و تصویب «قانون راجع به جنگل‌ها» که ۱۸ ماده بیشتر نداشت و هم شامل جنگل دولتی بود و هم خصوصی وضع بدین منوال بود. این قانون تقریباً پیرامون کلیه مصادیق حقوق جنگل همچون مراقبت و حفاظت جنگل (ماده ۱)، بریدن درخت جنگلی (ماده ۲ تا ۵)، آتش‌افروزی در جنگل (ماده ۶ و ۷ و ۸)، خشکاندن درخت (ماده ۹)، چرای دام در جنگل (ماده ۱۱) و معاملات چوب جنگل (ماده ۱۷) دارای حکم معین و مشخص بود. به‌موجب ماده ۱ این قانون: «مراقبت در حفظ و احداث جنگل‌ها و نظارت در بهره‌برداری آن‌ها به عهده وزارت کشاورزی می‌باشد». اداره کل جنگل‌ها نیز با این قانون تشکیل شد که بعدها در سال ۱۳۲۷ به‌منظور ارتقای مدیریت جنگل‌های کشور به «بنگاه جنگل‌ها» تبدیل شد. وظیفه اصلی بنگاه جنگل‌ها که این بار با این مصوبه زیر نظر وزارت دارایی قرار گرفت حفظ و حراست جنگل اعلام شد.

پیش از آن که به مفهوم خود جنگل بپردازیم، باید به سه امر مهم اشاره کنیم:

یکی این که به‌موجب تصویب‌نامه قانونی ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ از تاریخ تصویب، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزو اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت اعلام شد ولو این که قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند و بدین ترتیب مفهوم جنگل دولتی و جنگل خصوصی به کلی از میان رفت.

دوم این که درباره مدیریت جنگل‌ها دگرگونی‌های زیادی تاکنون در کشور به وجود آمده و بنگاه جنگل به ترتیب به «سازمان جنگلبانی» در سال ۱۳۳۸، «وزارت منابع طبیعی» در سال ۱۳۴۶، «سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور» در سال ۱۳۵۰، «وزارت کشاورزی و عمران روستایی» در سال ۱۳۵۶، «وزارت جهاد سازندگی» در سال ۱۳۶۲ و سرانجام «وزارت جهاد کشاورزی» در سال

۱۳۷۹ و «سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری» طی مصوبه شورای عالی اداری در سال ۱۳۸۴^۱ تغییر نام داد.

سوم این که جنگل مصنوعی، جنگل شهری و روستایی یا باغ‌ها و بوستان‌ها از گستره مفهوم جنگل طبیعی و بالطبع نوشته حاضر بیرون است.^۲ جنگل در لغت به زمین وسیعی تعریف شده که پر از درختان انبوه است و بدان بیشه یا زمین مشجر و اجتماع درختان زیاد در یک محل به طوری که زمین را بپوشاند نیز گفته‌اند (دهخدا، ۱۳۸۵، ص. ۸۹۳). این تعریف از جنگل، همان برداشت عامیانه همگانی است. حقوق نیازمند برداشتی دقیق و منضبط است که در بندهای بیست‌گانه ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ همه جوانب آن تعریف شده است. به موجب بند ۱ ماده ۱ قانون مرقوم «جنگل یا مرتع یا بیشه طبیعی عبارت از جنگل یا مرتع یا بیشه‌ای است که به وسیله اشخاص ایجاد نشده باشد». بوته جنگلی نیز رستنی‌های خودروی خشبی^۳ است که ساقه آن‌ها به طور طبیعی کمی بالاتر از سطح خاک منشعب شده باشد و نوعاً در جنگل‌ها یا اراضی جنگلی یا بیشه‌ها می‌روید (بند ۲ ماده ۱).

اراضی جنگلی نیز بر اساس بند ۶ آن ماده عبارت است از: الف) زمین‌هایی که در آن‌ها آثار و شواهد وجود جنگل از قبیل نهال یا پاجوش یا بوته یا کنده درختان جنگلی وجود داشته باشد مشروط بر آن‌که در تاریخ ملی شدن جنگل‌ها ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ تحت کشت یا آیش نبوده و تعداد کنده در هر هکتار از بیست و یا تعداد نهال یا بوته جنگلی در هر هکتار جداگانه یا مجموعاً از یک‌صد عدد و یا مجموع تعداد نهال و بوته و کنده در هر هکتار از یک‌صد عدد متجاوز باشد. ب) زمین‌هایی که در آن‌ها درختان خودروی جنگلی به طور پراکنده وجود داشته باشد و حجم درختان موجود در شمال از حوزه آستارا تا حوزه گلیداغی در هر هکتار کمتر از پنجاه مترمکعب و در سایر مناطق ایران کمتر از بیست مترمکعب باشد مشروط بر آنکه در تاریخ ملی شدن جنگل‌ها تحت کشت یا آیش بوده باشد. باین حال، نوع درخت موجود در این اراضی نیز در توصیف آن‌ها به جنگلی بودن مؤثر است؛ برای نمونه مطابق تبصره این بند، اگر در اراضی بند ب درختان شمشاد وجود داشته باشد و حجم آن‌ها بیش از سی مترمکعب در هکتار باشد این قبیل اراضی مشمول اراضی جنگل نبوده و جنگل شمشاد محسوب می‌گردد. بند ۱۸ این ماده نیز به تعریف مناطق جنگلی می‌پردازد که عبارت است از مناطقی که در آن‌ها جنگل یا بیشه یا اراضی جنگلی یا بوته‌زارهای جنگلی طبیعی به طور انبوه یا پراکنده وجود داشته باشد. به هر روی، پیدایش این جنگل را که امروزه بدین‌سان تعریف می‌شود به

۱. برای مطالعه بیشتر: شامخی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۵-۲۱۳.

۲. برای نمونه بنگرید به لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹؛ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴.

۳. به معنای «چوبی».

دوران اول زمین‌شناسی مربوط می‌کنند، در حالی که انسان در دوره سوم در این محیط یا کنار آن قرار گرفته است.^۱ پس جنگل به‌عنوان مهم‌ترین منبع طبیعی تجدید پذیر و فرآورده‌های آن بوده که انسان از آن مایحتاج خود را به دست می‌آورده و زندگی می‌کرده است (خاوری، ۱۳۵۶، ص. ۱۰۱-۱۰۲).^۲

افزایش انسان‌ها و رشد کشاورزی و بهره‌وری از منابع طبیعی موجب شد در طول تاریخ تاکنون همواره از وسعت جنگل کاسته شود. در گفتمان علمی و از منظر دانشمندان، نتیجه این تخریب و تحدید مستقیماً بر حیوانات، شرایط جوی، خاک، کیفیت گردش آب در محیط، اثر نهاد و وقتی که کوه‌ها تبدیل به اراضی عریان و بدون پوشش گیاهی شدند آثار مخرب بارندگی‌ها و سیل، فزونی یافت و بدو در حرکتی احساسی و سپس در اقدامی تکلیفی، بشر دست به وضع مقرراتی راجع به حفظ جنگل و درختان زد. برای نمونه فرانسه در سال ۱۲۰۰ میلادی قانون جنگل‌ها را تصویب نمود و سپس انگلستان قانونی وضع کرد (خاوری، ۱۳۵۶، ص. ۱۰۳ و ۱۰۴). نوشته‌اند که در گذشته‌های دور سطح جنگل‌ها ۵ میلیارد هکتار، عرصه‌های با پوشش گیاهان چوبی درختی ۱/۲ میلیارد هکتار و بیشه‌زارها ۱/۳ میلیارد هکتار بوده است که امروزه حدود یک میلیارد هکتار از آن سطح کاسته شده است. در کل در این مدت حدود ۱/۷ میلیارد هکتار زمین زارعتی به وجود آمده و ۱۳ درصد اراضی طبیعی به چیز دیگری تبدیل شده‌اند (شامخی، ۱۳۹۰، ص. ۷). محققان محیط‌زیست نوشته‌اند که درختان در بازسازی جهانی آب، اکسیژن، کربن و ازت سهیم هستند. جنگل‌ها آب را جذب کرده، نگه می‌دارند و به آرامی رها می‌سازند. به‌علاوه جنگل‌ها زیستگاه‌هایی برای حیات‌وحش و مراتعی برای دام‌ها فراهم آورده، در جذب برخی آلاینده‌های هوا و سروصدا کمک کرده و روان انسان را با فراهم آوردن گوشه‌ عزلت و زیبایی متمکن می‌سازند (میلر، ۱۳۹۱، ص. ۳۱۵).

با این حال، انسان به‌خوبی از جنگل که منبعی تجدید پذیر است مراقبت نکرده یک‌سوم یا نیمی از آن را از بین برده است. این تخریب به‌طور عمده در دو عامل ریشه‌دار اعلام شده است: یکی قطع گسترده برای کشاورزی و دیگری جمع‌آوری هیزم برای سوخت (میلر، ۱۳۹۱، ص. ۳۱۵). مورد دوم به بحران چوب هیزمی در جهان معروف شده است که به‌تنهایی مسئول نصف قطع چوب در جهان و ۸۰ درصد قطع چوب در کشورهای فقیر است (میلر، ۱۳۹۱، ص. ۳۱۶). زیست‌بوم کشور ما نیز

۱. شورای عالی جنگل، مرتع و خاک سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور در سال ۱۳۸۲ تعاریف جدیدی از جنگل ارائه نموده که به جنگل، جنگل بسیار انبوه، جنگل انبوه، جنگل نیمه انبوه، جنگل تنک، جنگل بسیار تنک تقسیم شده است. ر.ک: شامخی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۱-۱۸۲.

۲. انسان کشاورز و دامدار نیاز به علفزار داشت و همین امر نیز عاملی بود برای تخریب جنگل و توسعه رقابت میان علفزار و جنگل که نتیجه تا این لحظه به نفع علفزار بوده است. بنگرید: مک لود، ۱۳۵۵، ص. ۷ تا ۱۸. هنوز هم این نزاع میان جنگل و مرتع وجود دارد که در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مقنن به دنبال راهکار و راه‌حلی برای برون‌رفت از مشکل بوده است.

آن چنان که دیدیم از این تأثیرات بی‌نصیب نبوده و حتی به مراتب وسعت تخریب، بسیار بیشتر از دیگر جاهای کرهٔ خاکی بوده است. برای نمونه، محققان نوشته‌اند، سیستان که امروزه عمدتاً دارای طبیعتی خشک و بی‌آب و علف است، روزگاری دارای اراضی جنگلی و آباد بوده و این تخریب شدید و بهره‌ی رویه است که آن منطقه را به صورت کنونی درآورده است (شامخی، ۱۳۶۴، ص. ۷). محققان و دانشمندان دربارهٔ فوائد جنگل تحقیق کرده‌اند که به‌طور خلاصه می‌توان آن‌ها را به فوائد اجتماعی و فوائد زیست‌محیطی تقسیم کرد، مانند حفاظت طبیعت، اصلاح خاک، کنترل آبریزها، حیات وحش، امکانات تفرجگاهی و تأثیرات پالایشی آن (مجنونیان، ۱۳۶۱، ص. ۱۱۰ و ۱۱۱؛ پیرامون تأثیر جنگل بر آب ر.ک: حبیبی، ۱۳۵۴، ص. ۱۸۵ تا ۱۹۲؛ همچنین از همین منظر ر.ک: حسینی، مخدوم؛ اکبری نیا و ثاقب طالبی، ۱۳۷۹، ص. ۵۹-۶۶).

جنگل با این اهمیت و کارکرد امروز در نظام حقوقی ما اگرچه ملی است ولی به‌موجب اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از انفال به معنای صدر الاشاره است که تفصیل و ترتیب استفاده از آن را باید قانون معین کند. قانون برای ترتیب استفاده، احکامی به شرح فوق مقرر نمود اما همواره حجم استفاده و بهره‌وری، بیشتر از قدرت تجدیدپذیری جنگل بوده است. این‌گونه بوده که احساس خطر جدی شد و اگرچه دیر، در سال ۱۳۷۱ مفهوم ذخایر جنگلی مطرح گردید. به‌موجب مواد ۱ تا ۳ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور برخی درختان همچون شمشاد، زربین، سرخدار، سرو خمره‌ای، سفید پلت، حرا و چنندل، ارس، فندق، زیتون طبیعی، بنه (پسته وحشی)، گون، ششم، گردو (جنگلی) و بادام وحشی (بادامک) در سراسر کشور جزء ذخایر جنگلی محسوب و قطع آن‌ها ممنوع اعلام شد. همچنین، وزارت جهاد سازندگی موظف گردید، مناطق استقرار گونه‌های یادشده را مشخص و حفاظت نموده و متخلفین را به مراجع قضایی معرفی نماید و در مواردی که قطع این گونه‌ها بر اساس طرح مصوب و بنا بر ضرورت و مسائل فنی و توسعه گونه‌های دیگر لازم باشد، صرفاً با تأیید وزارت جهاد سازندگی این کار مجاز خواهد بود. بر این اساس علاوه بر قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که به‌طور کلی مدیریت جنگل و بهره‌برداری از آن را تحت نظارت قانون نهاده، قانون سال ۱۳۷۱ نیز حمایت‌های جدی را برای ذخایر جنگلی پیش‌بینی نموده است. فرآورده‌های جنگلی و شیوه استفاده از آن‌ها نیز که به باور برخی پژوهشگران بیش از ۴۵۰۰ مورد است عمدتاً وابسته به چوب جنگل هست که نیازمند مدیریت و حمایت قانونی است (خاوری، ۱۳۵۶، ص. ۱۰۳).^۱ همچنین است محصولات فرعی

۱. در این‌که چوب چه نقش مهم و بزرگی در تمدن بشری دارد تردیدی نیست. در مورد زغال نیز برخی پژوهشگران سال‌ها تحقیق کرده‌اند و نوشته‌اند که سرکه و قیر چوب در مصارف کشاورزی، خوراکی، شیمیایی، آرایشی و بهداشتی و سوختی کاربردهای شناخته‌شده‌ای دارد. ر.ک: کوشا، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۳-۱۲۴.

(محصولات غیرچوبی) جنگل و مرتع که بر گستره این موارد می‌افزاید^۱. در این موقعیت و وضعیت است که حمل چوب جنگلی و هیزم و زغال حاصل از آن به‌عنوان یک بزه در حقوق جنگل مطرح می‌شود و دیوان عالی کشور درصدد صدور رأی وحدت رویه پیرامون آن برمی‌آید که موضوع بند آتی این نوشته است.

۲. عدالت زیست‌محیطی و حقوق جنگل‌ها

بایسته است پیرامون عدالت زیست‌محیطی و نقش آن در حمایت از حقوق جنگل پردازیم و از آنجاکه بستر اصلی این نوشته به بزه حمل چوب جنگلی و هیزم و زغال وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور منتهی خواهد شد، در بند نخست به پیشینه و وضعیت کنونی بزه مذکور در قوانین خواهیم پرداخت و سپس در بند دوم موضع رأی هیأت عمومی دیوان را از نظر گذرانده و در بند سوم آن را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

۱.۲. بزه حمل چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی

آن‌چنان‌که از نظر گذشت، جنگل دیگر به‌عنوان یک ملک خصوصی قابل بهره‌برداری نیست، اگرچه در گذشته بدان ثروت عمومی که موجب ترقی و پیشرفت اقتصادی می‌شود می‌گفتند ولی امروز به‌عنوان انفال و ذخایر جنگلی شناخته می‌شود. همچنین گفته‌اند که اگر از جنگل عاقلانه استفاده و به‌خوبی مدیریت شود جنگل منبع تجدید پذیر است و اگر تخریب شود، بنا بر گونه و محیط زیست آن، از ۳۰ تا ۲۰۰ سال طول می‌کشد تا بازسازی شود (میلر، ۱۳۹۱، ۳۱۵). بدیهی است که در این وضعیت برقراری تعادل میان بهره‌وری و حفاظت، مقوله‌ای بغرنج و صعب خواهد بود. جنگل یا فرآورده مستقیم دارد که مبتنی بر چوب است یا محصولات فرعی به ارمغان می‌آورد، مانند گیاهان و صمغ‌های جنگلی. یکی از بهره‌های جنگل برای انسان‌ها چوب و هیزم و زغال است که به بحران هیزم در جهان مشهور است. در قانون راجع به جنگل‌ها مصوب ۱۳۲۱ به این محصولات چوبی توجه شده بود. در ماده ۲ آن مقرر شده بود که بریدن درخت از جنگل و تهیه هیزم و زغال و تبدیل هر جنگل به زمین زراعتی اعم از اینکه جنگل ملک اشخاص یا دولت باشد، بدون داشتن پروانه از وزارت کشاورزی، ممنوع است. وزارت کشاورزی با در نظر گرفتن احتیاجات عمومی پروانه‌های لازم را به‌موقع صادر می‌کرد. بر این اساس، اصل بر ممنوعیت استفاده از فرآورده‌های چوبی جنگلی نهاد شده و به‌طور استثنایی به نهاد متولی اجازه دادند تا برای آن پروانه صادر کند. جنگل نشینان و ساکنین دهکده‌های مجاور جنگل برای تهیه هیزم از درخت‌ها و شاخه‌هایی که وزارت مذکور

۱. مانند تبصره ۷ ماده ۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع اصلاحی ۱۳۷۶ راجع به باریجه، کتیرا، آنقوزه و سقز.

مناسب بداند از دریافت پروانه معاف شدند. همچنین در این قانون اگرچه پیرامون مصارف روستایی، قطع اشجار در محوطه خانه‌های روستایی، انداختن درخت بدون پروانه وزارت کشاورزی و استفاده از درخت‌های افتاده جنگل برای مالکین آن‌ها پس از معاینه و گواهی مأمور جنگلبانی، احکامی مقرر گردیده ولی پیرامون حمل چوب، هیزم و زغال حاصل از چوب جنگلی حکمی نداشت و این امر موجب می‌گردید تا عمل زیر عنوان چالش برانگیز معاونت در ارتکاب جرائم طبق قانون کیفر عمومی بررسی و تحلیل شود^۱ یا این که حامل چوب و هیزم الزاماً مالک و تهیه‌کننده محسوب و مشمول ماده ۴ آن قانون شود.

همچنین از آنجا که معمولاً حمل این قبیل محصولات چوبی هنگامی اتفاق می‌افتد که موضوع فراتر از استفاده و مصرف روستایی یا جنگلی است و ممکن است مبتنی بر معامله‌ای باشد، لازم بود علاوه بر معاونت (بر فرض این که قابل صدق باشد)، به‌عنوان بزه‌ی مستقل نیز مورد پیگرد قرار بگیرد. وانگهی، مسئله حقوق و عوائد دولتی نیز در میان بود. به‌هرروی بزه‌کار از محصولات چوبی جنگل که ملی و دولت متولی آن است، بهره مالی می‌برد بدون آن که وجهی به دولت به‌عنوان نماینده مردم پرداخت کرده باشد. براین اساس و با توجه به ارزش اقتصادی مستتر در جرائم قاچاق^۲، مقنن در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ مقرر نمود: «حمل چوب و هیزم و زغال حاصله از درختان جنگلی در تمام نقاط کشور به‌استثنای داخله شهرها بدون تحصیل پروانه حمل از سازمان جنگلبانی ممنوع است و چنانچه مرتکب فاقد پروانه بهره‌برداری باشد طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق تعقیب خواهد شد. در صورتی که دارای پروانه بهره‌برداری باشد فقط عین مال به سود سازمان جنگلبانی ضبط می‌شود. حمل چوب و هیزم و زغال از شهرها به دهات مجاور در حدود مصرف شخصی مجاز است. حدود این اجازه در آیین‌نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد».

بدین ترتیب حتی اگر شخص برای قطع درخت پروانه داشت، باز باید از سازمان جنگلبانی پروانه حمل تقاضا می‌نمود و این سازمان برای صدور جواز حمل عوائدی دریافت می‌نمود. بر این بنیاد، عمل حمل‌کننده فاقد پروانه بهره‌برداری قاچاق تلقی شد و شخص دارای پروانه، متحمل ضبط عین مال به نفع سازمان جنگلبانی اعلام گردید. همچنین، در تبصره ۲ این ماده برای حمل چوب یا هیزم یا زغالی که برای مصارف روستایی جنگل‌نشینان یا دهکده‌های مجاور جنگل اختصاص داده شده به نقاط دیگر نیز کیفر قاچاق پیش‌بینی شد و حتی متخلف طبق مقررات قانون کیفر مرتکبین قاچاق مورد محاکمه

۱. زیرا معاون کسی است که یا مباشر، قبل یا هم‌زمان با ارتکاب جرم وحدت قصد دارد.

۲. محققان زیادی قاچاق را دارای مبنای اقتصادی مهمی می‌دانند که آثار حقوق و اجتماعی گسترده‌ای دارد. ر.ک: رحمدل، ۱۳۸۵؛ ماده ۵۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ نیز قاچاق را از مصادیق جرائم اقتصادی دانسته است.

قرار می‌گرفت. این قانون راننده وسیله نقلیه‌ای را که با آن حمل انجام شده است در صورت علم به نبود پروانه حمل، معاون محسوب کرد که علاوه بر مجازات معاونت، تبعاً به دو ماه تا یک سال محرومیت از رانندگی محکوم می‌شود. به‌هرروی، ماده ۴۸ قانون مذکور عمل حمل چوب و هیزم و زغال جنگلی فاقد پروانه بهره‌برداری را قاچاق و مشمول قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ اعلام کرد. ماده ۱ قانون ۱۳۱۲ نیز به‌طور کلی برای قاچاق، علاوه بر رد مال اعم از عین یا قیمت، مجازات محکومیت به تأدیه دو برابر عایداتی که برای دولت مقرر بوده و به حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال را پیش‌بینی نمود. در این قانون بازپرس خاصی پیش‌بینی شد که وزارت دادگستری از میان مستخدمین دولت منصوب می‌کرد و می‌توانست به تقاضای ادارات و مأمورین وصول عایدات، قرار بازداشت شخص مظنون به قاچاق را صادر کند. این قرار از ناحیه بزهکار غیرقابل پژوهش خواهی و فرجام‌خواهی و از جانب اداره مزبور قابل شکایت به هر دو طریقه (ماده ۷ و ۹ قانون مجازات مرتکبین قاچاق) اعلام شد؛ امری که موجب شد برخی حقوقدانان دست به انتقاد گسترده این ماده زده و اعلام نمایند که اقدام چنین بازپرسی موجب دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه بوده و استثنایی است (خلعتبری، ۱۳۲۹، ص. ۱۷). به‌هرحال آیین رسیدگی خاصی برای جرائم قاچاق در این قانون پیش‌بینی شد که به تعبیر برخی حقوقدانان اصل را بر مجرم بودن نهاد و تا زمانی که جریمه تعیین شده پرداخت نشود، موجب بازداشت مرتکب می‌گردید و مقررات سفت و سختی را برای متهمین قاچاق پیش‌بینی می‌نمود (خلعتبری، ۱۳۲۹، ص. ۱۵-۱۹).

شایسته تأکید است که مقنن در ماده ۴۸ قانون سال ۱۳۴۶ نفس حمل، بدون پروانه بهره‌برداری چوب و هیزم و زغال حاصل از جنگل را قاچاق اعلام نمود، صرف‌نظر از این که متعلق به او باشد یا خیر، درحالی که مطابق ماده ۵ قانون مجازات مرتکبین قاچاق اگر حامل کالای قاچاق نمی‌توانست ارسال کننده یا کسی که محمولات باید به او تسلیم شود را تعیین و اثبات کند، مالک شناخته شده و تبعاً علاوه بر ضبط مال باید شخصاً از عهده جزای نقدی مقرر در ماده اول این قانون برمی‌آمد. پس از قاچاق انگاری حمل بدون پروانه چوب، هیزم و زغال حاصل از چوب جنگلی در ماده ۴۸ فوق‌الذکر و صرف‌نظر از این که همچنان این مشکل باقی است که مفهوم و مصداق قاچاق، چیست (بنگرید: الهام، میرخلیلی و پرهام فر، ۱۳۹۳، ص. ۴۷-۶۸؛ و نیز: اجتهادی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۷ تا ۱۳۸)، با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی، به‌موجب قانون اعمال تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حسب این که موضوع قاچاق و شرایط آنچه باشد، چهار مرجع متولی رسیدگی به جرائم قاچاق شدند: ادارات وصول عایدات دولت، مراجعی همچون دادگاه عمومی، دادگاه انقلاب اسلامی و سازمان تعزیرات حکومتی و این امر موجب گردید همواره در خصوص این که کدام قاچاق در صلاحیت چه مرجعی است، اختلاف به وجود آید (بنگرید: شاه‌رخ‌ی شهرکی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷ تا ۱۴۸).

قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز نیز در سال ۱۳۷۴ به تصویب آن مجمع رسید که راجع به آیین و شیوه اعمال آن تعزیرات می‌پرداخت. به موجب ماده ۲ این قانون به منظور تسریع در رسیدگی و تعیین تکلیف قطعی پرونده‌های مربوط به کشفیات قاچاق اعم از کالا و ارز، اداره‌های مأمور وصول درآمدهای دولت یا سازمان‌هایی که به موجب قانون مبارزه با قاچاق، شاکی محسوب می‌شوند، در صورت احراز کالا و یا ارز قاچاق، مکلف بودند، حداکثر ظرف ۵ روز نسبت به تکمیل پرونده اقدام و بر اساس جرایم و مجازات‌های مقرر در قوانین مربوط و این قانون به ترتیب عمل نمایند و این ماده چنین پرسشی را مطرح نموده بود که آیا منظور از عبارت جرائم و مجازات‌های مقرر در قوانین مربوط و این قانون در ماده ۲ و تبصره ۲ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز این است که مرتکبین جرائم قطع اشجار جنگلی و قاچاق چوب و هیزم و زغال مستحصله باید به هر دو مجازات مقرر در ماده ۴۸ قانون حفاظت بهره‌برداری از جنگل‌های و مراتع کشور و بندهای الف و ب ماده ۲ قانون راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴ حسب مورد محکوم گردند یا خیر؟ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز به موجب قانون تفسیر نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ اعلام نمود که قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، شامل مرتکبین جرائم قطع اشجار جنگلی و قاچاق چوب و هیزم و زغال مستحصله نمی‌شوند و با مرتکبین این‌گونه جرائم طبق قوانین مربوط رفتار خواهد شد.

با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ بر پیچیدگی بحث قاچاق چوب، زغال و هیزم حاصل از درختان جنگلی افزوده شد، زیرا از یک‌سو مطابق ماده ۷۷ قانون اخیرالذکر، قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی به کلی نسخ گردید و با عطف توجه به قانون تفسیری مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام به شرح فوق، برای رسیدگی به جرم حمل موضوع ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور خلأ ایجاد شد و از سوی دیگر، میان چهار مرجع فوق در تشخیص این‌که قاچاق این محصولات جنگلی در صلاحیت چه مرجعی است اختلاف نظر جدی به وجود آمد. توضیح این‌که قانون فوق در ماده ۱۸ خود، چهار نوع قاچاق را پیش‌بینی نمود: قاچاق کالای مجاز، مجاز مشروط، یارانه‌ای و ارز و در ماده ۴۴ برخی از جرائم قاچاق مانند قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع^۱ و

۱. رسیدگی به قاچاق کالای ممنوع مطلقاً در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. از رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶-۱۳۹۲/۹/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نباید تصور نمود که از آنجاکه ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع حمل چوب و هیزم و زغال را ممنوع دانسته، این اقلام کالای ممنوع تلقی می‌شوند چراکه موضوع ماده ۴۸ حمل است و نه خود هیزم و چوب و زغال ممنوع.

قاچاق کالا و ارز که مستوجب حبس و یا انفصال از خدمات دولتی است را در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب دانست و سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز را تخلف تلقی و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار داد اما در ماده ۲ خود که به مصادیق این چهار قسم پرداخته، هیچ اشاره‌ای به حمل چوب، زغال و هیزم حاصل از درختان جنگلی ننمود و با عنایت به نسخ صریح قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی در ماده ۷۷ خود، این پرسش را مجدداً مطرح نمود که آیا استفساریه مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ که مصوب نموده بود، قاچاق چوب و هیزم و زغال مستحصه از درختان جنگلی مشمول قانون نحوه اعمال نبوده و تابع مقررات مربوط است، به قوت خود باقی است یا خیر؟ وانگهی، از آنجاکه با توجه به تلاش مقنن برای تعریف قاچاق در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، حقیقت و ذات قاچاق انجام فعل یا ترک فعل ورود یا خروج کالا یا ارز بدون تشریفات قانونی است، این امر منصرف است از مقوله حمل چوب و هیزم و زغال که هیچ ورود و خروجی ندارد. این بحث طبیعتاً به اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز رسید. این اداره در نظریه شماره ۷/۹۴/۱۳۰۴ خود به تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۷ چنین اعلام نظر کرد که: «با عنایت به این که حمل چوب، زغال و هیزم از جنگل و درختان جنگلی، بدون مجوز و پروانه بهره‌برداری، طبق تبصره ۳ ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶، جرم دانسته شده و بند ۲ ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ به سایر مصادیق قاچاق به موجب قوانین دیگر تصریح نموده، بدین لحاظ کالاهای موصوف به منزله ارقام مجاز مشروط است که چنانچه ارزش کالای قاچاق مشروط تا ده میلیون ریال یا کمتر باشد، به تشخیص اولیه دستگاه کاشف، وفق ماده ۲۱ قانون اخیرالذکر، اقدام و مازاد بر ارزش مذکور، مطابق ماده ۴۴ همان قانون در حیطه صلاحیت قانون تعزیرات حکومتی است و مجازات مرتکب، برابر بند ب ماده ۱۸ قانون مزبور خواهد شد» (نقل از: شاه حیدری پور و رفیعی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰). بر مبنای این نظریه، جرم قاچاق موضوع ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مشمول قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و به‌ویژه بند ۲ آن توصیف شد.

با وجود این، اختلافات همچنان باقی بود و برخی دادگاه‌ها با نسخ صریح قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ و عدم اشاره قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به حمل چوب و هیزم و زغال و تفاوت تعریف قاچاق کالا و ارز در ماده ۱ قانون اخیر (نقض تشریفات قانونی ورود و خروج کالا و ارز در مبادی ورودی یا هر نقطه دیگر کشور) با حمل بدون مجوز چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی که مصداقی برای نقض تشریفات قانونی مذکور ندارد، راه دیگری را پیموده و اساساً، آن عمل را قاچاق ندانسته و طبیعتاً رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری تحت عنوان دیگری همچون قطع درخت و تهیه هیزم و زغال (وفق ماده ۴۲ قانون حفاظت و

بهره‌برداری) اعلام نمودند تا مطابق قانون آیین دادرسی کیفری و اصول و قواعد حقوق جزا مورد رسیدگی قرار بگیرد. از این تحلیل وجود سه اختلاف مسلم می‌شود:

یکی این که آیا با نسخ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ با اصلاحات بعدی و عدم اظهارنظر پیرامون نسخ استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام به تاریخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ در قانون قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲، اساساً عمل حمل چوب، هیزم و زغال موضوع ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، جرم اقتصادی قاچاق است؟

دوم این که تعریف مقنن در ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ به چه صورت قابل تطبیق بر حمل چوب و هیزم و زغال جنگلی است؟ زیرا ماده ۱ مرقوم از نقض تشریفات قانونی ورود و خروج کالا و ارز سخن می‌گوید که مربوط به مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور یا بازار است در حالی که ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع منصرف از ورود و خروج به شرح فوق است؛ و

سوم این که اگر همچنان این حمل قاچاق محسوب است چه نوع قاچاقی است و موضوع در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است یا سازمان تعزیرات حکومتی؟

واقعیت این است که گرچه فقط قسمت دوم پرسش سوم مربوط به اختلاف در صلاحیت مراجع قضایی است و پرسش‌های اول و دوم ناظر به توصیف و تطبیق عمل مجرمانه (بینابین امر موضوعی - حکمی) و تفسیر و جمع قوانین (امر حکمی) است اما دیوان عالی کشور با ورود به دو پرسش نخستین، به همه، پاسخی زیرکانه داد که ذیلاً در بند آتی از نظر می‌گذرد.

۲.۲. اراده دیوان عالی کشور برای تحقق عدالت زیست محیطی

گزارش رأی وحدت رویه مورداشاره حکایت از آن دارد که بر اساس دادنامه‌های شعب دوم و سی و ششم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعب یازدهم و چهاردهم آن دیوان از طرف دیگر، در مورد صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی کننده به جرایم مرتکبان حمل چوب به طور غیرمجاز، آرای مختلف صادر شده است. طبق محتویات پرونده ۱۲۳۵ شعبه یازدهم دیوان عالی کشور، آقای دادرس دادگاه عمومی بخش خان ببین در خصوص اتهام آقای صفدر... دایر به حمل چوب جنگلی بدون مجوز به میزان سه استر^۱ با قاچاق دانستن عمل ارتكابی، طی دادنامه ۱۲۱۵- ۱۳۹۳/۱۱/۲۳ و این که موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب است، به شایستگی در خصوص دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان رامیان قرار عدم صلاحیت صادر کرده و دادرسی شهرستان مذکور نیز حمل و نگهداری چوب جنگلی را قاچاق ندانسته و رسیدگی را در صلاحیت دادگاه عمومی خان ببین تشخیص داده است و

۱. Stere هر استر برابر است با مقدار هیزمی که یک مترمکعب فضا را اشغال می‌نماید و هر استر معادل ششدهم مترمکعب چوب می‌شود. (شامخی، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۴).

با صدور قرار عدم صلاحیت و حدوث اختلاف پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال کرده که پس از ارجاع به شعبه یازدهم و ثبت به کلاسۀ مرقوم، هیأت شعبه طی دادنامه ۶۵۲ - ۱۳۹۴/۲/۲۹ چنین رأی داده‌اند:

«با توجه به محتویات پرونده و مستنداً به ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور و مواد ۱۸ و ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی صالح به رسیدگی به موضوع حمل غیرمجاز چوب جنگلی می‌باشد و هیچ‌یک از مراجع قضایی ذکرشده در پرونده که در مورد صلاحیت رسیدگی اختلاف کرده‌اند صلاحیت رسیدگی را ندارند علی‌هذا پرونده جهت اقدام قانونی مقتضی به مرجع ارسال‌کننده عودت داده می‌شود».

آن‌چنان‌که می‌بینیم در این رأی، دیوان، دیدگاه مراجع اختلاف‌کننده، دایر بر این‌که اساساً عمل حمل، قاچاق محسوب نمی‌شود را مردود اعلام نموده است. برابر محتویات پرونده کلاسۀ ۸۹۹ شعبۀ چهاردهم دیوان عالی کشور، دادگاه انقلاب اسلامی لردگان طی دادنامه بدون شماره مورخۀ ۱۳۹۳/۳/۴ در مقام رسیدگی به اتهام حمزه علی ... مبنی بر حمل غیرمجاز ۱۵۷۰ کیلوگرم چوب بلوط جنگلی غیرمجاز مستنداً به مواد ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، بند ب ماده ۱۸ و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای، موضوع را تخلف تشخیص داده و آن را در صلاحیت تعزیرات حکومتی لردگان دانسته و پرونده را در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی به دیوان عالی کشور ارسال داشته است که پس از ثبت به کلاسۀ فوق به شعبۀ چهاردهم ارجاع شده و هیأت شعبه به موجب دادنامه ۹۱۹-۱۳۹۳/۷/۲۹ چنین رأی داده‌اند:

«با عنایت به محتویات پرونده، موضوع اتهام، مستندات ابرازی و استدلال منعکسه، قرار فاقد شماره مورخ ۱۳۹۳/۳/۴ صادره از دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان لردگان به صلاحیت رسیدگی تعزیرات حکومتی لردگان موجه و صحیح تشخیص و مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ابرام می‌گردد».

در این رأی به علت حجم زیاد چوب، به‌ظاهر، قاچاق بودن عمل حمل، مسلم انگاشته شده و فقط اختلاف بر سر این بوده که آیا این قاچاق، تخلف است یا مشمول قسمت نخست ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (سازمان یافته و حرفه‌ای، ممنوع و مستلزم حبس یا انفصال) یا تابع قسمت دوم آن یعنی تخلف انگاشتن عمل. دیوان، عمل را تخلف قاچاق توصیف نموده و آن را مشمول قسمت دوم و در صلاحیت سازمان تعزیرات اعلام نموده است. حسب محتویات پرونده کلاسۀ ۳۰۰ شعبۀ دوم دیوان عالی کشور، دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان لردگان طی کیفرخواست مورخۀ ۱۳۹۲/۱۲/۱۸، برای آقای سامان ... به علت ارتکاب حمل غیرمجاز ششصد و شصت کیلوگرم چوب بلوط به استناد ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها از دادگاه

انقلاب اسلامی لردگان تقاضای مجازات کرده است ولی شعبه رسیدگی کننده عمل ارتكابی را تخلف تشخیص داده و مستنداً به ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و مواد ۵۸ قانون آیین دادرسی در امور کیفری و ۲۸ آیین دادرسی در امور مدنی موضوع را در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی شهرستان لردگان دانسته و پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال کرده است که پس از ثبت به کلاس مرقوم هیأت محترم شعبه دوم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه ۴۶۲ - ۱۳۹۳/۷/۲۹ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده‌اند:

«با توجه به اوراق پرونده و با توجه به قرار عدم صلاحیت رسیدگی صادرشده از شعبه دادگاه انقلاب شهرستان لردگان و توجه به استدلال مشروحه که در قرار مزبور شده است و با توجه به نوع بزه عنوان شده (حمل ۶۶۰ کیلوگرم هیزم جنگلی به صورت غیرمجاز) صرف نظر از صحت و سقم موضوع با توجه به اینکه به صراحت ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور حمل چوب و هیزم و زغال حاصله از درختان جنگلی در تمام نقاط کشور به استثنای داخل شهرها بدون تحصیل پروانه حمل از سازمان جنگل‌ها ممنوع است و چنانچه مرتکب فاقد پروانه باشد طبق قانون مرتکبین قاچاق تعقیب و مجازات خواهند شد و این امر دلالت بر آن ندارد که فعل ارتكابی نیز قاچاق کالا محسوب شود ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب دی ماه ۱۳۹۲ و ماده واحده تفسیر قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۵/۱/۲۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مؤید این مطلب است و علی‌هذا چون طبق ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب دی ماه ۱۳۹۲ قانون مصوب ۱۳۱۲/۱۲/۲۹ نسخ شده است، بنابراین در حال حاضر مجازات مرتکبین جرایم مقرر در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور به استناد قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ تعیین و دادگاه عمومی جزایی شهرستان لردگان برای رسیدگی به پرونده مطروحه صالح خواهد بود و علی‌هذا با تشخیص و با اعلام صلاحیت رسیدگی مرجع مذکور در مورد اختلاف حاصله رفع اختلاف می‌نماید و مقرر است دفتر پرونده را به مرجع مربوط ارسال دارند».

برابر این رأی، دیدگاه قاچاق نبودن حمل چوب، هیزم و زغال جنگلی با تأکید بر قانون تفسیری مجمع تشخیص مصلحت نظام به سال ۱۳۷۵ پذیرفته شده و ظاهراً، موضوع، یک جرم دیگر به شرح قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (احیاناً ماده ۴۲ آن) تلقی شده است. حسب محتویات پرونده کلاس ۱۲۲۵ شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور، آقای دادرس دادگاه عمومی جزایی بخش خان‌ببین طی دادنامه ۹۱ - ۱۳۹۴/۱/۲۵ در مورد اتهام آقای خدابخش بلوچی دایر به حمل سه استر هیزم (درختچه گز) با این استدلال که مجازات مرتکبین بزه مزبور حسب مفاد ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها وفق قانون مجازات مرتکبین قاچاق خواهد بود و رسیدگی به کلیه جرایم قاچاق در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است، لذا به شایستگی

دادسرای عمومی و انقلاب رامیان قرار عدم صلاحیت صادر کرده... و دادسرای شهرستان رامیان نیز ضمن اعتقاد به عدم صلاحیت دادسرای انقلاب، موضوع را در صلاحیت دادگاه عمومی بخش خان ببین تشخیص داده و پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال داشته است و پس از ثبت به کلاسۀ مرقوم به شعبۀ سی و ششم ارجاع و هیأت شعبه طی دادنامه ۵۱۶ - ۱۳۹۴/۳/۲۵ به شرح ذیل اتخاذ تصمیم کرده‌اند:

«موضوع پرونده مطروحه قابل رسیدگی در دادگاه عمومی بخش خان ببین می‌باشد و با تأیید صلاحیت دادگاه یادشده بین دادسرای شهرستان رامیان و مرجع مذکور حل اختلاف به عمل می‌آید».

دیدگاهی که دلالت بر قاچاق نبودن حمل چوب، هیزم و زغال دارد. دادستان کل کشور نیز در نظریه خود چنین مرقوم می‌نمایند که:

«همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید شعب یازدهم و چهاردهم دیوان عالی کشور، رسیدگی به اتهام مرتکبین بزه حمل چوب جنگلی به صورت غیرمجاز را در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی و شعب دوم و سی و ششم رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دانسته‌اند و در موضوع واحد، با اختلاف استنباط از بند «ب» ماده ۱۸ و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، آراء متهاافت صادر کرده‌اند. بنا به مراتب، هرچند عنوان قاچاق بنا به آنچه در قانون تعریف شده است، نسبت به این‌گونه امور، مثل حمل چوب و هیزم صدق نمی‌کند، زیرا در بند الف ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ قاچاق کالا و ارز را این‌گونه تعریف کرده است: «هر فعل یا ترک فعلی است که موجب نقض تشریفات قانونی مربوط به ورود و خروج کالا و ارز شود و بر اساس این قانون و یا سایر قوانین، قاچاق محسوب و برای آن مجازات تعیین شده باشد، در مبادی ورودی یا هر نقطه از کشور حتی محل عرضه آن در بازار داخلی کشف شود.» نظر به اینکه در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور آمده است «حمل چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی در تمام نقاط کشور به استثنای داخل شهرها بدون تحصیل پروانه حمل از سازمان جنگلبانی ممنوع است و چنانچه مرتکب فاقد پروانه بهره‌برداری باشد طبق قانون مجازات مرتکبین قاچاق تعقیب و مجازات خواهد شد.» و طبق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است، سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی قرار دارد و با توجه به اینکه جرم حمل چوب با عنوان کالای مشروط، مشمول بند ب ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر و از شمول موارد داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی خارج

است، آراء شعب یازدهم و چهاردهم دایر بر تأیید صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی را صحیح و منطبق با قانون می‌دانم». سرانجام هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۳۹۵/۱/۲۴-۷۴۹ حکم می‌نماید که:

«نظر به این که حمل چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی به شرحی که در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع آمده ممنوع است و با عنایت به اینکه قانون مجازات مرتکبان قاچاق که ماده مذکور مجازات مرتکبان عمل را به آن احاله کرده است طبق ماده ۷۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ نسخ شده است، بنابراین با توجه به مقررات ماده ۱۸ آن قانون، عمل ارتكابی تخلف محسوب می‌شود و رسیدگی به آن طبق ماده ۴۴ قانون مذکور در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است؛ بنابراین، آراء شعب ۱۱ و ۱۴ دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء صحیح تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ از میان پاسخ دادگاه‌ها به پرسش‌های اختلاف‌برانگیزی که در بالا بدان اشاره شد، راهکاری را انتخاب نمود که قائل به قاچاق بودن حمل چوب و هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی است و از میان این که چه نوع قاچاقی است، آن را تخلف و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی اعلام کرد. این رویکرد موجب شد همچنان ارتقای سطح نظارت مقنن به‌عنوان جلوه‌ای از گفتمان قدرت، در سال ۱۳۴۶ با جرم‌انگاری مستقل حمل این اقلام در مقایسه با قانون راجع به جنگل‌ها مصوب ۱۳۲۱ که پیرامون حمل سکوت نموده بود، حفظ شود. پرواضح است که اگر حمل بدون پروانه چوب و هیزم و زغال، مستقلاً قاچاق به شمار آید، یکی از مزایای اقتصادی حمل درختان بریده‌شده با تخلف‌انگاری، محدودشده و گرامیداشت و پاسداشت جنگل بهتر و مؤثرتر محقق می‌گردد. پس در این که این رأی، به جنگل و درختان و نیاز بشر به وجود آن از جهت فوایدی که برای انسان دارد، احترام گذاشته تردیدی نیست؛ امری که ارمغان آن از منظر گفتمان علمی دانشمندان، حفاظت از طبیعت، اصلاح خاک، کنترل آبریزها و حیات‌وحش، تفرجگاه‌ها و پالایندگی است. پس از منظر گفتمان علمی و دانشمندان منابع طبیعی، رأی دیوان عالی کشور صحیح و علمی و به‌نوعی مانع تخریب جنگل و از بین رفتن تنوع زیستی و به وجود آمدن تغییرات اقلیمی است، چراکه این موضوع را رها ننموده و برای آن مرجع صالح و ضمانت اجرا معرفی نموده است. از لحاظ گفتمان روابط قدرت نیز این رأی منتهی به اجرای نظارت و کنترل دولتی بر حمل چوب، هیزم و زغال گردیده است تا خلأ نظارت به وجود نیامده و این قبیل امور که تأثیر مستقیم

بر زندگی بشر دارند، رها نشوند. بی‌گمان، راهکار هیأت عمومی دیوان عالی کشور از منظر مبانی فقهی حقوق محیط‌زیست (الهیات محیطی یا خداشناسی زیستی) موجه و قابل قبول است. رأی دیوان عالی کشور از نگاه حقوق جنگل و اجرای عدالت زیست‌محیطی نسبت به آن نیز قابل بررسی است. درست است که تفسیرهایی همچون جرم نبودن حمل با توجه به نسخ قانون مجازات مرتکبین قاچاق ۱۳۱۲ و عدم اشاره قانون قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ به حمل چوب، هیزم و زغال جنگلی و توجه به قانون تفسیری مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۵، با اصول حقوق کیفری مانند اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها قابل استنباط است ولی پیچیدگی، عدم قطعیت علمی، دوراندیشی و احتیاط در حقوق محیط‌زیست ایجاب می‌کند، حقوق‌دان به‌سوی تفاسیری رهنمون شود که منتهی به اجرای عدالت زیست‌محیطی گردد، چراکه موضوعات و وقایع زیست‌محیطی در نظام زیست به‌اندازه کافی پیچیده هستند که نتوان حدس زد که از لحاظ علمی چه آثاری برای نبود جنگل از منظر تنوع زیستی و تغییرات اقلیمی کشور ما به‌طور قطع روی خواهد داد. پس وقتی قطع درخت برای چوب هیزم در دنیا یک بحران محسوب می‌شود که خود به‌تنهایی عامل ۵۰ درصدی کاهش جنگل است و هنگامی که این میزان در جوامع فقیر تا ۸۰ درصد معرفی شده، بهتر آن است، دیدگاه یا تفسیری پذیرفته شود که با احتیاط و دوراندیشی موافقت بیشتری دارد. به عقیده پژوهنده، این رأی چنین ویژگی‌هایی را محترم دانسته است.

۳.۲. عدالت زیست‌محیطی موضوع رأی وحدت رویه در بوته نقد

در حقیقت، رأی وحدت رویه موضوع بحث، از دو نوع نگرش متفاوت، تحلیل شدنی به نظر می‌رسد: نگرش زیست‌محیطی و نگرش حقوقی. این رأی از لحاظ رویکرد زیست‌محیطی با توجه به این که بیانگر واکنش کیفری در برابر جرایم علیه جنگل است، بسیار قابل توجه بوده و می‌تواند موجب توسعه گفتمان محیط زیستی و اجرای عدالت زیست‌محیطی شود؛ با این وجود، از نظر حقوقی نقدهایی بر آن وارد است:

نخست این که دیوان عالی کشور در هنگام حل اختلاف در صلاحیت، وارد توصیف و تطبیق عمل حمل چوب، هیزم و زغال شده است که امری حکمی-موضوعی است؛ هنگامی که عملی توصیف می‌شود، خواه از سوی احدی از طرفین و خواه از جانب مرجع قضایی، قانون بر موضوع اعمال شده تصور و سپس نتیجه در یک مجموعه طبقه‌بندی می‌شود. به بیان دیگر، دیوان بدو، عمل حمل را قاچاق توصیف و سپس در طبقه‌بندی تخلف قرار داده است، حال آنکه مبنای اختلاف آرا، تعارض در صلاحیت مراجع بوده است؛ به بیان دیگر، دیوان فقط مرجع صالح را تشخیص نداده بلکه بدو به توصیف و طبقه‌بندی موضوع مبادرت کرده و سپس مرجع صالح را تشخیص داده است.

دوم این که دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه خود تا حدی به مقررات و تشریفات ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع بی‌توجهی نموده و با شمول عنوان تخلف بر حمل این اقلام، موضوع را به ماده ۱۸ و نتیجتاً ماده ۲۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز احاله نموده است. برابر ماده ۲۱ این قانون در صورتی که ارزش کالای قاچاق برابر تشخیص اولیه دستگاه کاشف معادل ده میلیون ریال باشد کالا ضبط و به سازمان جمع‌آوری و فروش تملیکی تحویل داده می‌شود، در حالی که مطابق ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، اگر حمل بدون پروانه بهره‌برداری باشد، صرف‌نظر از ارزش چوب و هیزم و زغال، قاعدتاً عین مال به سود سازمان جنگلبانی ضبط می‌شود. راهکار دیوان عالی کشور، در عمل، این سازمان نیازمند تقویت بنیه مالی را از ارزش مالی این اقلام محروم می‌کند؛

سوم این که پیرامون راننده وسیله نقلیه که عالماً چوب‌های بدون پروانه را حمل کرده است، در تبصره ۳ ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری حکم خاصی منظور گردیده که او را معاون جرم و همچنین متحمل مجازات تبعی محرومیت دوساله از رانندگی می‌نماید در حالی که توصیف حمل چوب، هیزم و زغال به تخلف قاچاق موضوع قانون قاچاق کالا و ارز، می‌تواند راننده را مشمول احکام ماده ۲۰ این قانون دایر بر ضبط خود وسیله نقلیه بنماید؛

چهارم این که با عطف توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۶ مورخ ۱۳۹۳/۹/۴^۱، رأی وحدت رویه مشخص نمی‌کند که حمل چوب، هیزم و زغال حمل کدام کالا محسوب می‌شود: کالای مجاز، مجاز مشروط یا کالای ممنوع؛ زیرا حکم مقنن قانون قاچاق کالا و ارز پیرامون هر یک متفاوت است. به‌ویژه آنجایی که حمل چوب یا هیزم یا زغال بدون پروانه بهره‌برداری و حمل بوده، معلوم نیست که باید آن را حمل کدام کالا دانست؛ به‌بیان دیگر، حمل چوب، هیزم و زغال در دایره هیچ‌یک از تعاریف مقنن از کالای مجاز، مجاز مشروط و ممنوع نمی‌گنجد؛

پنجم این که در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، عمل حمل ممنوع و چنانچه مرتکب فاقد پروانه بهره‌برداری باشد، بر طبق قانون قاچاق ۱۳۱۲ تعقیب و مورد مجازات قرار می‌گیرد. در این قانون قاچاق کالا و ارز برای قاچاق موضوع ماده ۱۸، جریمه پیش‌بینی شده و مقنن از تعقیب و مجازات به معنای خاص عدول نموده است مگر این که قاچاق به‌نوعی باشد که در

۱. «نظر به اینکه در ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ مجلس شورای اسلامی، عبارت «مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی» به قرینه جمله بعد آن با این عبارت: (سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است) معطوف به قاچاق کالا و ارز و منصرف از قاچاق کالاهای ممنوع است، بنابراین رسیدگی به بزه قاچاق کالاهای ممنوع همانند رسیدگی به بزه قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای و بزه قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی مطلقاً در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است.»

صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است: برابر ماده ۴۴ قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی است. بر این اساس، رأی وحدت رویه به این امر پاسخ نمی‌دهد که اگر حمل این اقلام به صورت حرفه‌ای و سازمان‌یافته انجام شده باشد آیا باز موضوع همچنان در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است یا دادسرای عمومی و دادگاه انقلاب؛

ششم این که رأی وحدت رویه حاضر صرفاً ناظر به فرضی می‌تواند باشد که بزهار با متهمین دیگری همراه نباشد. برای نمونه اگر حمل با خودرویی که سرقتی است انجام شده باشد یا این که حامل و سارق، باهم، عمل حمل را انجام دهند، برابر قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون قاچاق کالا و ارز، رسیدگی به کلیه اتهامات (از جمله حمل) در صلاحیت مرجع قضایی خواهد بود؛

هفتم این که اگر متهم، اتهام مرتبط دیگری داشته باشد، مانند قطع درخت و تهیه هیزم و زغال بدون پروانه، مطابق ماده ۴۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع عمل، جرم و علاوه بر ضبط مال، مرتکب به جریمه و حبس محکوم خواهد شد. در این صورت، روشن است که اگر حمل‌کننده نیز همان مجرم موضوع ماده ۴۲ قانون مرقوم باشد، پرسش این است که با توجه به ماده ۴۴ قانون قاچاق کالا و ارز، آیا سازمان تعزیرات حکومتی همچنان صالح است؟

هشتم این که عبارت مقنن در ماده ۴۸ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع که مقرر می‌دارد مرتکب «بر طبق» قانون قاچاق ۱۳۱۲ تعقیب و مجازات می‌شود، آیا می‌تواند بدین معنا باشد که حمل موضوع این قانون لزوماً، حمل کالای نامشروع (مانند مواد مخدر) نیست که به این علت قاچاق محسوب است بلکه در حکم حمل کالای نامشروع است؟ زیرا مقنن از عبارت «بر طبق» استفاده نموده که می‌تواند یک استعاره حقوقی به معنای «در حکم» باشد؛

نهم این که رأی وحدت رویه حاضر، تکلیف مراجع قضایی یا غیر آن مانند سازمان تعزیرات حکومتی را معلوم نمی‌نماید که به هر روی حمل چوب، هیزم و زغال در گستره تعریف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز می‌گنجد یا خیر و اگر چنین است مشمول کدام بند آن است؟

دهم این که با عنایت به جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و ارزش مصوبات آن و با توجه به این که قانون قاچاق کالا و ارز سال ۱۳۹۲ با اصلاحات سال ۱۳۹۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده، رأی وحدت رویه در مورد اعتبار قانون تفسیر نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مصوب ۱۳۷۵/۱۰/۲۷ سکوت نموده است؛ پرسش این است که آیا قانون تفسیری با نسخ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲، تبعاً نسخ شده یا خیر؟

بر آیند

برای پاسداشت جنگل، همه باید دست به کار شوند و عدالت زیست محیطی هم در این راستا باید از حقوق جنگل در مقابل نابودی، دفاع کند. در این اوضاع که قطع درخت برای چوب هیزم به تنهایی عامل نصف تخریب جنگل در جهان بوده، با تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و نسخ صریح قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۳۱۲ نوعی خلأ نظارت حقوقی در زمینه حمل چوب، هیزم و زغال حاصل از جنگل به وجود آمد که موضوع رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است. دیوان، موضوع را قاچاق و نوع آن را تخلف و مرجع صالح رسیدگی بدان را سازمان تعزیرات حکومتی اعلام نمود. اساس این نظر از دیدگاه حقوق محیط زیست و ویژگی پیچیدگی، عدم قطعیت علمی و احتیاط که لزوم حمایت از جنگل به بهانه قاچاق تلقی کردن را بایسته می کند، مقبول است، اگرچه از منظر حقوقی، رأی حاضر با ایراداتی روبه رو است. از تأیید این رأی در کنار نقد آن نباید شگفت زده شد، چراکه نگاهها به آن می تواند متفاوت باشد. به هر روی، گرایش دیوان عالی کشور همسو است با الهیات زیست محیطی و عدالت زیست محیطی و ایجاد مانعی برای قطع درختان جنگلی است. چراکه به جنگل و فرآورده های آن به عنوان یکی از مواهب طبیعی نگریسته که در ید انسان امانت است و قطع درخت و حمل زغال و چوب جنگلی نباید رها و بدون نظارت قضایی باشد. همچنین، راهکار منتخب دیوان در رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۴۹ از منظر علمی موجب تداوم حمایت از جنگل، به عنوان نخستین زیستگاه و مهم ترین منبع تجدید پذیر طبیعی خواهد شد که فوائد علمی شناخته شده و مسلمی برای جامعه بشری دارد. قاچاق تلقی نمودن حمل چوب، هیزم و زغال حاصل از درختان جنگلی، بی گمان، از منظر اقتصادی نیز به جامعه مدد می رساند که رأی مذکور به خوبی بدان توجه داشته است. پژوهنده امید دارد، صدور این گونه آرا موجبات گسترش گفتمان محیط زیست در کشور شود تا آیندگان ارزیابی و داورى محترمانه ای نسبت به اعمال و اقدامات کنونی ما نسبت به محیط زیست داشته باشند.

منابع

۱. اجتهادی، سید عبدالمجید، ۱۳۹۰، *مصادیق جرائم قاچاق کالا و ارز در حقوق کیفری ایران*، دو فصلنامه بررسی های حقوقی، سال اول، شماره ۱، بهار، ص. ۱۰۷-۱۳۸.
۲. الهام، غلامحسین، سید محمود میر خلیلی و امیر محمد پرهام فر، ۱۳۹۳، *چالش های تعریف جرم قاچاق در نظام حقوقی ایران*، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، زمستان ۷۸، ص. ۴۷-۷۸.
۳. امید، جلیل و فرهاد یوسفی پور، ۱۳۹۳، *موقعیت و مبانی ارزش گذاری محیط زیست و لزوم مقابله با آلاینده ها در فقه اسلام*، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان، ص. ۷-۳۰.
۴. جنیدی، فریدون، ۱۳۸۹، *حقوق جهان در ایران باستان*، چاپ سوم، تهران، نشر بلخ.

۵. حبیبی، دکتر حسین، ۱۳۵۴، نقش جنگل در خصوصیات کمی و کیفی آب، محیط‌شناسی، مجموعه پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۳، شماره ۳، بهار، ص. ۱۸۵-۱۹۲.
۶. حسینی، دکتر سید محمد محسن؛ دکتر مجید مخدوم؛ دکتر مسلم اکبری نیا و دکتر خسرو ثاقب طالبی، ۱۳۷۹، بررسی روش‌های ارزیابی توان اکولوژیک جنگل، محیط‌شناسی، مجموعه پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۲۶، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۹.
۷. خاوری، دکتر حسن، ۱۳۵۶، جنگل در خدمت بشر، محیط‌شناسی، مجموعه پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۸، شماره ۸، زمستان، ص. ۱۰۱-۱۱۲.
۸. خلعتبری، ارسلان، ۱۳۲۹، توقیف اشخاص و اخذ جریمه بر طبق مقررات قانون مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲، کانون وکلا، شماره ۱۶ و ۱۷، ص. ۱۵-۱۹.
۹. دادگی، فرنیغ، ۱۳۸۰، بندهشن، گزارنده: مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، لغت‌نامه (فرهنگ متوسط دهخدا)، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، دکتر ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. رحمت‌اللهی، حسین و امید شیرزاد، ۱۳۹۳، حق بر محیط‌زیست سالم در رویه قضایی دیوان عدالت اداری، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال ۳، شماره ۶، بهار و تابستان، ص. ۹۷-۱۰۸.
۱۲. رحمدل، دکتر منصور، ۱۳۸۵، قاچاق کالا و ارز از دیدگاه حقوق کیفری ایران با تکیه بر مصوبه سال ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۰، ص. ۳۰ تا ۵۵.
۱۳. رضایی، رضا، ۱۳۸۹، آیین زیست در ایران باستان (پژوهشی درباره طبیعت و محیط‌زیست «زیست‌بوم»)، چاپ دوم تهران، نشر جوانه توس.
۱۴. شامخی، دکتر تقی، ۱۳۶۵، مسائل اجتماعی در منابع طبیعی، جهاد، سال ۱۱، شماره ۱۳۸، ص. ۶-۱۲.
۱۵. شامخی، دکتر تقی، ۱۳۹۰، قوانین و مدیریت منابع طبیعی (جنگل‌ها و مراتع)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، چاپ دوم.
۱۶. شاه حیدری پور، دکتر محمدعلی و دکتر احمد رفیعی، ۱۳۹۴، قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ با اصلاحات بعدی و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۷. شاه‌رخی شهرکی، عبدالکریم، ۱۳۹۱، نحوه عملی رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز، دو فصلنامه بررسی‌های حقوقی، سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان، ص. ۱۱۷-۱۴۸.
۱۸. فهیمی، عزیز الله و علی عرب زاده، ۱۳۹۲، مبانی فقهی حقوق محیط‌زیست، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان، پیاپی ۳۵، ص. ۱۸۹-۲۰۹.
۱۹. کوشا، مهندس هرمز، ۱۳۹۴، انواع تکنولوژی زغال و سرکه چوب، چاپ دوم، تهران، راز نهران.
۲۰. مجنونیان، هنریک، ۱۳۶۱، مسائل مربوط به شناسایی و ارزیابی فواید زیست‌محیطی جنگل‌ها، محیط‌شناسی، مجموعه پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۱۱، شماره ۱۱، تابستان، ص. ۱۰۹-۱۳۴.
۲۱. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، ۱۳۹۴، الهیات محیط‌زیست، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۲. محمد زاده رهنی، محمدرضا، ۱۳۸۹، بررسی مبانی فقهی حفاظت از محیط‌زیست، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال ۶، شماره ۲۵، پاییز، ص. ۱۷۸-۱۹۵.
۲۳. مشهدی، علی (تحقیق و تدوین)، ۱۳۸۸، مجموعه اسناد و متون بنیادین حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، جلد اول: ایران و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه قم.

۲۴. مشهدی، علی و اسماعیل کشاورز، ۱۳۹۱، *تأملی بر مبانی فلسفی حق بر محیط‌زیست سالم*، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص. ۴۷-۷۰.
۲۵. مک لود، دارل ای، ۱۳۵۵، تأثیر انسان بر علفزارهای جهان، محیط‌شناسی، ترجمه دکتر عوض کوچکی، مجموعه پژوهش‌های محیط‌زیست، دوره ۷، شماره ۷، زمستان، ص. ۷-۱۸.
۲۶. مولایی، دکتر یوسف، ۱۳۸۶، *نسل سوم حقوق بشر و حق بر محیط‌زیست سالم*، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، ص. ۲۹۶-۲۷۳.
۲۷. میلر، جی. تی. ۱۳۹۱، زیستن در محیط‌زیست، ترجمه دکتر مجید مخدوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳.
۲۸. هانیکان، جان، ۱۳۹۲، *جامعه‌شناسی محیط‌زیست*، ترجمه موسی عنبری، انور محمدی و میلاد رستمی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

1. Horrell, David G., Cheryl Hunt and Christopher Southgate, 2008, Appeals to the Bible in Ecotheology and Environmental Ethics: a Typology of Hermeneutical Stances, *Studies in Christian Ethics*, August; vol. 21, 2. Pp. 219-238.
2. Lazarus, Richard J., 2004, *The Making of Environmental Law*, Chicago, University of Chicago Press.
3. Troster, Lawrence, 2013, What is Eco-Theology?, *CrossCurrents*, Volume 63, December, Issue 4, p. 380-386.